«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۳۶

ژنرالی از روسیه

در چارچوب تلاش‌ها برای دستیابی به اطلاعات و نشانه حیات از رون آراد تا مسکو رفتم. طی سال ۱۹۹۲ ارتباطی را با ژنرال روسی به نام الکساندر روتسکوی برقرار کردم که به عنوان معاون نخست‌وزیر روسیه خدمت می‌کرد. از طریق پروفسور گنادی اوسیپوف که رئیس مؤسسه تحقیقاتی اجتماعی و سیاسی بود، ملاقاتی با روتسکوی در مسکو تعیین شد. در این روند ژنرال توضیح داد که او قصد دارد برای ملاقاتی کاری به تهران برود و با رئیس‌جمهور رفسنجانی دیدار کند.

زاوی و باومل از شوک اولیه رها شدند و دوباره به همان اشخاص حرفه‌ای تبدیل گشتند که به سادگی از هر حرف و اطلاعاتی شگفت‌زده نمی‌شوند.

در دل‌شان دعا می‌کردند که او راست بگوید و منبع او موثق باشد؛ اما تجربه تلخ آنها را مجبور کرد تا حد ممکن از او اطلاعات بیرون بکشند.

آنها از او خواهش کردند و گفتند که او باید سخنانش را بر مبنای چیز دیگری قرار دهد، نشانه یا علامتی که بتوان بر آن تکیه کرد و فهمید که حرف‌های گفته شده براساس اطلاعات موثقی است.

پروفسور نمی‌توانست چیزی فراتر از حرف ارائه بدهد.

زاوی با اصرار ادامه داد: «حداقل برای ما منبعت را آشکار کن»، به پروفسور التماس کرد، «حتی محرمانه و خصوصی. فقط به این خاطر که بتوانیم بفهمیم این اطلاعات مهم و فوق‌العاده از جانب فرد مهمی است.»

هر دو به سرعت من را در جریان تحولات چشمگیر گذاشتند. برای اینکه او را متقاعد کنند اطلاعات را بفرستد، پیشنهاد دادم فوراً صد هزار دلار نقد در همان جا به او بپردازند به ازای نشانه دیگری که اطلاعات داده شده به آنها را ثابت کند.

اما پروفسور به پافشاری ادامه داد. به این دو فرد هیجان زده گفت: «نمی‌توانم چیزی را برای شما بفرستم. شما هم مثل من می‌دانید که تحت هیچ شرایطی منابع را فاش نمی‌کنند.

من می‌توانم به شما بگویم که این از یک منبع رده بالا در سوریه گفته شده و از طریق خویشاوندی که به آمریکا رسیده به من انتقال داده شده است.»

زاوی و باومل با اصرار ادامه دادند: «تو ما را در موقعیت سختی قرار می‌دهی.

ما ده سال است به دنبال نشانه حیاتی از فرزندان‌مان می‌گردیم. تو اولین کسی هستی که به ما چنین امیدی می‌دهد.

ما مجبوریم یک مدرکی دریافت کنیم که اطلاعات تو را ثابت کند.»

اما پروفسور چیزی برای ارائه نداشت.

خوشحالی بزرگ به یک اندوه شدید تبدیل شد.

هر دو با اسرائیل تماس گرفتند تا گزارش داده و مشورت کنند.

حرف‌ها را شنیدم و متوجه شدم که باید سعی کنم باومل را قوی کنم. به او گفتم: «من آنچه را که در آن دقایق بر تو گذشت می‌دانم. با تو دشمنی ندارم.

امیدوارم، امیدوارم که این اطلاعات واقعی باشند اما با وجود اینکه این حرف دردناک است، نباید این امید را بپذیری و برای خودت رؤیاپردازی کنی. این جمله را بگو- «پسر تو زنده است»- و آن را با هیچ جزئیات دیگری تقویت نکن، این جدی نیست. این‌ها فایده‌ای ندارند. امیدوارم اشتباه کرده باشم و پروفسور راست گفته باشد اما همان‌طور که برایم از صحبت‌ها مشهود است بر اساس تجربه‌ام در حال حاضر، این حرف از اطلاعات موثق به دور است.»

بنی زاوی با من هم نظر بود و حتی با شدت خیلی بیشتری گفت: «این مرد ما را فریب داده است. آنچه که او انجام داده کار پستی است و من این را در زندگی فراموش نخواهم کرد. حساب بین ما باز است.»

ارتباط با پروفسور قطع نشد. چندین بار دیگر با او صحبت کردیم، به او یادآوری کردیم که ما حاضریم یک میلیون دلار در ازای اطلاعات موثق و مطمئن درباره سرنوشت اسرا و مفقودین یا حداقل درباره یکی از آنها بپردازیم. حتی او داوطلب شد از عناصر معتبر در کاخ ریاست جمهوری در دمشق بخواهد تا ملاقاتی را برای یونا باومل با رئیس‌جمهور اسد، تدارک ببیند و به طور کلی همیشه حاضر به همکاری بود و تقریباً همیشه تأکید می‌کرد که نیاز مالی ندارد و اینکه آنچه را انجام می‌دهد به خاطر این است که این موضوعی بشردوستانه است و در ازای آن هیچ درخواستی ندارد؛ اما متاسفانه، احساسات مرا فریب نداد. هیچ تصدیقی برای اطلاعاتی که پروفسور ارائه داد دریافت نکردیم. دلم پیش یونا باومل بود وقتی که این کلمات صریح را شنید: «پسرت زنده است» و بعداً مشخص شد که این گفته‌ها بی‌اساس است.

مدت طولانی دیگری به استفاده از پروفسور ادامه دادیم. حدود دویست هزار دلار به او در این «دوره بشردوستانه» پرداخته شد که با تأسف به حال من، اخبار مورد انتظاری را نیاورد. نوامبر ۱۹۹۹ یونا باومل یک بار دیگر با پروفسور در واشنگتن ملاقات کرد و یک مرتبه دیگر از او این کلمات صریح را شنید: «حقیقتاً شما هرگز به من اعتماد نکردید ولی من هنوز بر اینکه پسرت زنده است پافشاری می‌کنم.»

من هم امیدوارم و از صمیم قلبم چنین چیزی را آرزو می‌کنم اما هرگز جرأت نکردم چنین حرف‌هایی را این قدر صریح به کسی که تلاش می‌کند به هر بارقه‌ای از امید دست بیندازد بگویم بدون آن که بتوانم در مقابل او مدرکی برای صحت این حرف‌ها ارائه دهم.

در چارچوب تلاش‌ها برای دستیابی به اطلاعات و نشانه حیات از رون آراد تا مسکو رفتم. طی سال ۱۹۹۲ ارتباطی را با ژنرال روسی به نام الکساندر روتسکوی برقرار کردم که به عنوان معاون نخست‌وزیر روسیه خدمت می‌کرد.

از طریق پروفسور گنادی اوسیپوف که رئیس مؤسسه تحقیقاتی اجتماعی و سیاسی بود، ملاقاتی با روتسکوی در مسکو تعیین شد.

در این روند ژنرال توضیح داد که او قصد دارد برای ملاقاتی کاری به تهران برود و با رئیس‌جمهور رفسنجانی دیدار کند.

از او خواستیم در حضور رفسنجانی موضوع رون آراد را مطرح کند و نشانه حیاتی از این افسر گم شده بخواهد.

روتسکوی موافقت کرد که این موضوع را در ملاقاتش در تهران مطرح و درخواست کند جزئیات کاملی را درباره دلایل اسارت رون آراد دریافت کند. در مدت زمان کوتاهی برای او همه اطلاعاتی را که می‌خواست فراهم کردم و دعا کردم که تلاش‌هایش ثمر دهد.

در مدتی که برای نتیجه دیدار روتسکوی در تهران چشم به راه بودیم از روی صفحات الحیات لندنی به ما خبر رسید که ژنرال تصمیم گرفته در این موضوع همکاری نکند، با این ادعا که اسرائیل به اهدافی در جنوب لبنان حمله هوائی کرده است.

تا به امروز این مسئله به نظرم پوشیده مانده که چرا در آخر کار روتسکوی نظرش را تغییر داد و موافقت نکرد در این موضوع به ما کمک کند درحالی که مبلغ یک میلیون دلار برای نشانه‌ای از حیات رون آراد به او وعده داده شده بود.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۷۶

ناتوی فرهنگی

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین پاکند

فصل بیستم

آقای یرمیلوف، گورت را گم کن. تو از سازمان سیا (CIA) پول گرفته‌ای!

نیکلاس ناباکف

کمی پس از رسوایی مک‌دونالد، از ملوین لاسکی دعوت شد تا جانشین ایروینگ کریستول در مجله اینکانتر شود. جوسلسون، که عزمش برای جایگزینی کریستول فروکش نکرده بود، خوشحال شد وقتی فهمید لاسکی موافقت کرده مسئولیت امور لندن را بپذیرد.

کریستول چمدان‌هایش را بست. جوسلسون بالاخره مطمئن شد که بخش سیاسی مجله در دست آدم درستی است. دیگر هیچ بهانه‌ای- و هیچ نیازی- برای دخالت افراد رده بالای سازمان سیا در مجله وجود نخواهد داشت.

به محض اینکه او در صندلی سردبیری مستقر شد، لاسکی از فردریک واربورگ خبر دریافت کرد که حقوق اسپندر توسط انجمن بریتانیایی آزادی فرهنگی پرداخت می‌شود، «اگرچه این سازمان واقعاً وجود ندارد.»

با اینکه مجله اینکانتر در خدمت منافعی بود که انجمن بریتانیایی برای پیشبرد آنها ایجاد شده بود، خود انجمن در عمل از کار افتاده بود.

اما این انجمن پوششی مفید برای یارانه‌های سازمان اطلاعات بریتانیا (MI۶) به شمار می‌رفت که ویکتور روچیلد اکنون به مجرای اصلی آن تبدیل شده بود.

مکاتبات بین روچیلد، واربورگ و ماگریج نشان می‌دهد که چگونه این پول (۷۵۰ پوند در هر سه ماه) ابتدا به حساب روچیلد در شعبه بری سنت ادموند بانک وست‌مینستر، سپس به حساب خصوصی سکر و واربورگ و سپس به حساب انجمن بریتانیا در بانک بارکلیز منتقل شده که سپس همان مبلغ را به اینکانتر «اهدا» کرده است.

در ژوئیه ۱۹۶۰، فردریک واربورگ پیشنهاد داد که «این رویه دیوانه‌وارِ عبور پول از یک انجمن ناموجود با دو عضو، به نام‌های مالکوم ماگریج و اف. جی. واربورگ» حذف شده و «پرداخت مستقیم بین خاندان روچیلد و ساختمان پنتون» (آدرس مجله اینکانتر) جایگزین آن شود. جالب اینجاست که در تمام سال‌های کار اسپندر در اینکانتر، حقوق او سالانه ۲۵۰۰ پوند ثابت بود.

ناتاشا اسپندر به یاد می‌آورد: «این حقوق در تمام مدت حضورش در آنجا هرگز تغییر نکرد. به همین دلیل است که او مجبور شد تمام آن مشاغل را در آمریکا بپذیرد.»

یکی از تأثیرات حقوق ناچیز اسپندر این بود که او مجبور شد راه‌های دیگری برای افزایش درآمد خود پیدا کند، عمدتاً با پیوستن به حلقه سخنرانی‌های بین‌المللی. این به معنای غیبت‌های طولانی او از دفتر مجله اینکانتر Encounter بود که فرصتی کاملاً مناسب به لاسکی می‌داد تا بدون هیچ مشکلی، لبه سیاسی مجله را تیزتر کند. به طور کلی، به نظر می‌رسد هدف لاسکی این بوده که مجله را به گروه خاصی از متفکران و سیاستمداران حزب کارگر نزدیک‌تر نماید.

گروهی که استراتژیست‌های پنهان، مدت‌ها پیش درباره ایشان گفته بودند: «آنها بالاخره به این کشف شگفت‌انگیز رسیده‌اند که احتمالاً سوسیالیسم کاربردی‌تری در ایالات‌متحده نسبت به حزب کارگر در بریتانیا وجود دارد، اگر منظورمان از سوسیالیسم، رفاه فردی به جای جنگ طبقاتی متعصبانه باشد، و این که روی هم رفته کارگر آمریکایی منظره‌ای بسیار بهتر از همتای بریتانیایی خود به نمایش می‌گذارد و علاوه بر این، کارگر آمریکایی بسیار آزادتر از کارگر بریتانیایی است. به عبارت دیگر، [آنها] در حال کشف سرمایه‌داری دموکراتیک پویای آمریکایی بودند.»

اعتبار حزب کارگر در پایان جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید و همین اعتبار، پیروزی چشمگیری را در انتخابات عمومی ۱۹۴۵ که منجر به برکناری چرچیل شد، برای آن حزب به ارمغان آورد. اما در زمستان تلخ ۱۹۴۷، شور و شوق رو به افول بود و جنگ سرد شکاف قابل‌توجهی را در حزب ایجاد کرد. چپ‌گرایان به دو گروه تقسیم شدند:

گروه اول ضداستالینیست‌ها و گروه دوم کسانی که به دنبال سازش با اتحاد جماهیر شوروی می‌رفتند، در حالی که راست‌گرایان متعهد به شکست کمونیسم بودند.

این گروه سوم، حول مجله‌ای به نام «نظریه سوسیالیستی» سازماندهی شدند و از برجسته‌ترین اعضای آن می‌توان به دنیس هیلی، آنتونی کراسلند، ریتا هیندن و هیو گیتسکل اشاره کرد.

همین گروه بودند که به دلیل تعهدشان به نوسازی حزب کارگر، شامل لغو تعهد معروف بند چهارم موسوم به ملی‌سازی، «تجدیدنظرطلبان» نامیده شدند، همین گروه بودند که به سازمان سیا دستاویزی دادند تا به کمک آن به مهار اندیشه سیاسی بریتانیا، برای پیشبرد طرح‌های خود در اروپا بپردازد.

این اهداف به وضوح در اسناد سیاسی متوالی ایالات‌متحده به عنوان تحکیم اتحاد آتلانتیک و جامعه دفاعی اروپا و ایجاد بازار مشترک ترسیم شدند، اهدافی که کشورهای اروپایی را ملزم به فدا کردن برخی از حقوق ملی به نفع امنیت جمعی می‌کرد. اما همان‌طور که استراتژیست‌های واشنگتن به خوبی می‌دانستند، انگلستان به طور خاص به عادات حاکمیت خود پایبند بود.

همان‌طور که یک گزارش وزارت امورخارجه با ناامیدی نتیجه‌گیری کرد، «به سختی می‌توان گفت که بریتانیا با کمال میل از برخی از حقوق حاکمیتی خود به نفع امنیت جمعی صرف‌نظر می‌کند، [به جز مواردی که] شرایط موجود، به طور منطقی آن را مجبور به انجام این کار کرده باشد.»

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس - ۴۳

مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری

دنبال این ذکر و آن ذکر نباش!

هشتم. قرائت قرآن

قرائت روزانهٔ قرآن

یکی از سفارش‌های آیت‌الله حق‌شناس این بود که در شبانه‌روز، دست کم، صد آیه از قرآن را بخوانید. می‌فرمود: «نیمی از آن را پیش از اذان صبح بخوانید و نیم دیگر را بعد از نماز صبح». مثلاً دربارهٔ سورهٔ یس می‌فرمود: «پنجاه آیه از آن را هم‌زمان با شروع اذان صبح به پایان برسانید و ۳۳ آیهٔ دیگر آن را به ضمیمهٔ هفده آیه از سورهٔ بعدی- یعنی سورهٔ صافّات- بعد از نماز صبح بخوانید؛ زیرا هنگام اذان صبح، وقت ورود و خروج ملائکه است؛ ملائکهٔ شب می‌روند و ملائکهٔ روز می‌آیند. با این کار، هر دو گروه، قرآن خواندنِ شما را ثبت می‌کنند»[۱و۲]

***

از رهنمودهای آیت‌الله حق‌شناس این بود که: «روزی صد آیه قرآن بخوانید». ایشان به خواندن سورهٔ یس و در ادامهٔ آن، خواندن هفده یا هجده آیهٔ اوّل سورهٔ صافّات نیز بسیار تأکیدداشت. همچنین می‌فرمود: «وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید، حتماً با وضو باشید که تأثیرش به مراتب بیشتر است و اگر نتوانستید وضو بگیرید، تیمّم کنید».[۳]

***

آیت‌الله حق‌شناس قرائت روزانه حدّاقل پنجاه آیه از قرآن کریم و پنج آیه همراه تفسیر آن را از لوازم سلوک معنوی می‌دانست.[۴]

***

آیت‌الله حق‌شناس اهل تلاوت قرآن بود و به ما نیز آن را سفارش می‌کرد. می‌فرمود: «انسان، مخصوصاً شخص جوان وقتی قرآن می‌خواند، با پوست و گوشت و استخوانش ممزوج می‌شود.[۵] پس وقتی حرف می‌زند، حرفش اثرگذار می‌شود».[۶]

مطالعهٔ تفسیر قرآن

قرائت قرآن، حجاب‌ها و رنگ‌ها را از روی قلب برمی‌دارد؛ خصوصاً اگر انسان با تدبّر بخواند. این همه تفسیر نوشته‌اند. شما تفاسیر را مطالعه کنید و ببینید کدام یک با ذوق شما موافقت می‌کند، همان را انتخاب کنید و مطالعه نمایید. تفسیر حضرت علّامه طباطبایی، به درد نوع شما نمی‌خورد! آن تفسیر برای اشخاص درس خوانده و منتهی است؛ شما از همین کلاس اوّل شروع کنید. مثلاً تفسیر ملّا فتح‌الله [کاشانی][۷] را که هم ملخّص است و هم مفصّل، بگیرید و مطالعه کنید.[۸]

اُنس با تفسیر قرآن

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله حق‌شناس، ارتباط عمیق ایشان با قرآن بود. از برنامه‌های همیشگی ایشان، مطالعهٔ کتاب‌های تفسیر بود و دورهٔ مطالعاتی تفسیر داشت که در ساعاتی مشخّص از روز انجام می‌داد. به نظرم تا زمانی که زنده بود، تفسیری چاپ نشده بود که آن را نخوانده باشد.

من در مقطعی، مسئولیّت کتابخانهٔ مدرسه را به‌عهده داشتم و ایشان مطالعاتش را در آنجا انجام می‌داد. تقریباً از صبح تا ظهر می‌دیدم ایشان تفسیر مطالعه می‌کرد. وقتی خبر چاپ تفسیر اثنی عشری[۹] را شنید، از من خواست که آن را تهیّه کنم. وقتی یک دوره از این کتاب را خریدم، ایشان در همان کتابخانه از همان روز اوّل، مطالعهٔ آن را شروع کرد. گاهی الان در منابع تفسیری اهل سنّت به مطلبی برمی‌خورم که در صحبت‌های ایشان وجود داشت و معلوم می‌شود که ایشان آنها را هم مطالعه کرده بوده است و من تازه برای اوّلین بار می‌بینم.[۱۰]

***

آیت‌الله حق‌شناس به تفسیر قرآن، اهتمام جدّی داشت و بارها از مهجوریّت قرآن، حتّی میان روحانیان و طالبان علوم دینی، به شدّت اظهار تأسّف می‌نمود.[۱۱]

***

از مرحوم آیت‌الله حق‌شناس شنیدم که فرمود: «هر بار که آیه (وَ الّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا)[۱۲] را خواندم، یک معنای جدیدی را خدا به من نشان داد».[۱۳]

اهتمام به قرآن در فرآیند استنباط فقهی

به یاد دارم که آیت‌الله حق‌شناس، بارها دریغاگوی کم‌توجّهی به قرآن و مهجوریّت آن در استنباطات فقهی بود. همچنین به یاد دارم به طور خاص در چند مورد، سخت افسوس می‌خورد که این کم‌توجّهی، به گونه‌ای است که برخی فقیهان حتّی در نقل آیات قرآنی، از مراجعهٔ مستقیم به قرآن و ملاحظهٔ قبل و بعد آیه مورد نظر، خودداری کرده و به نقل آنها از روی متون فقهی و «نقل از نقل» بسنده نموده‌اند.[۱۴]

نُهم. ذکر

هیچ‌گاه تسبیح در دست نداشت!

ذکر خدا به زبان، باید همراه ذکر قلبی باشد. وقتی می‌گوییم: «سبحان الله»، واقعاً دل ما هم آن را بگوید. وقتی در عزای سیّدالشهدا گریه می‌کنیم، دل ما هم باید همراه باشد و گریه کند. اگر در دل به یاد خدا باشیم، حتّی اگر به زبان هم ذکر نگوییم، مشکلی نیست؛ زیرا وقتی دل انسان به یاد خدا باشد، تمام وجودش به یاد اوست. ما که هیچ وقت ندیدیم در دست حاج آقای حق‌شناس تسبیح باشد و در حال ذکر گفتن باشد. اشخاص مختلف‌اند. ما بعضی از بزرگان را دیده‌ایم که دائماً تسبیح دستشان بود و ذکر می‌گفتند؛ ولی ایشان چنین نبود؛ چرا که وقتی همهٔ وجود، مشغول ذکر باشد، از ذکر زبانی هم کفایت می‌کند.[۱۵]

زیارت و دعای سفارش شده

آیت‌الله حق‌شناس هیچ‌گاه دستور ذکر نمی‌داد. بنده در خاطر ندارم که توصیهٔ ذکر کرده باشد. البتّه برای کسانی که حاجتی یا مشکلی داشتند، گاهی دستورهایی می‌داد، مانند دستور چلّهٔ زیارت عاشورای مشهور و متداول و البتّه با شرایط خاصّ آن،[۱۶] یا در این اواخر، زیارت عاشورای غیر معروفه را هم توصیه کرده بود. همچنین مکرّر، پانزده روز دعای توسّل دوم نقل شده در مفاتیح الجنان را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «از نظر سند هم تمام است».[۱۷]

***

بارها از من پرسیده‌اند که: آیت‌الله حق‌شناس چه ذکری را توصیه می‌نمود؟ پاسخ، این است که ایشان اصلاً اهل ذکر به آن معنا نبود. ذکر ایشان، ذکر عملی بود؛ یعنی دقّت در انجام واجبات و ترک محرّمات. تمام دستورهای ایشان بر اساس کتاب و سنّت بود. ذکر زبانی هم اگر بود، محدود به اذکار و ادعیهٔ دارای سند مثل صلوات، زیارت عاشورا و دعای توسّل بود.[۱۸] شخصی نزد آیت‌الله حق‌شناس آمد و گفت: کسی به من گفته است که برای فلان مشکل، فلان عدد ذکر «سبحان الله» و فلان عدد ذکر «لا اله الّا الله» را بگو. نظر شما در این مورد چیست؟ ایشان فرمود: «داداش جون! دنبال این ذکر و آن ذکر نباش. شما اگر همین حلال و حرام و واجبات و محرّمات را رعایت کنی، بَسَت است».[۱۹]

تسبیحات حضرت زهرا

آیت‌الله حق‌شناس نسبت به تسبیحات حضرت زهرا تأکید زیادی داشت. می‌فرمود: «هر وقت مشکلی داشتی، تسبیحات حضرت زهرا را بگو، ان‌شاءالله مشکل مرتفع می‌شود».[۲۰]

ذکرهای مورد تأکید

آیت‌الله حق‌شناس، ذکر زبانی خاصّی را توصیه نمی‌کرد و ذائقهٔ ایشان بیشتر، ذکر عملی بود. با این حال، یادم هست زمانی که در خیابان، معطّل تاکسی یا ماشین مسافرکش می‌شدیم، حاج آقا ذکر «لا حول و لا قوّة إلّا بالله» را دو سه بار می‌گفت و پس از آن، خیلی زود ماشین پیدا می‌شد. همچنین ایشان برای حفظ اموال می‌فرمود: «شب‌ها سورهٔ یاسین را بخوانید».[۲۱]

***

آیت‌الله حق‌شناس، ذکر «لا حول و لا قوّة إلّا بالله» را برای دور شدن از افکار بد توصیه می‌کرد.[۲۲]

دستور ذکر آیت‌الله بروجردی

خدا حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی را رحمت کند! وقتی که خدمت ایشان عرض کردم: آقا! یک ذکر و وِردی به ما بگویید، ایشان فرمودند: «ذکر مؤمن و اشخاص مطیع، نماز شب است. این، ذکر پروردگار است و تمام اذکار را هم در بر دارد: استغفار دارد، دعای برای مؤمنین دارد، العفو می‌گویی و...».[۲۳]

***

آیت‌الله حق‌شناس از آیت‌الله بروجردی نقل می‌فرمود که برای سالک، بالاترین ذکر، نماز شب است.[۲۴]

***

آیت‌الله حق‌شناس، ذکر یا وِردی خاص را به اشخاص توصیه نمی‌نمود؛ بلکه می‌فرمود: «ذکر خدا، نماز شب است».[۲۵]

***

آیت‌الله حق‌شناس به کسانی که حاجتی داشتند، خیلی تأکید می‌کرد که نامه‌ای به امام زمان بنویسند؛ همان رقعه‌ای را که در آن آمده است: «هذِه رُقعَتی وَ حاجَتی إلی مَولانا فَسَلِّمها إلَیه فَأَنتَ الثِّقَةُ الأَمینُ»[۳۱] می‌فرمود: «اگر می‌خواهید حاجتتان را بگیرید، این رقعه را بنویسید و آن را ترجیحاً داخل ضریح امام رضا بیندازید. اگر خودتان هم نرفتید، هزینهٔ سفر، اقامت و خورد و خوراک طلبه‌ای را بدهید تا او برای شما ببرد». من خودم، یکی دو حاجتِ بسیار مهم داشتم که از همین طریق نتیجه گرفتم.[۳۲]

دستوری برای افزایش روزی

یک بار در ماشین، همراه آیت‌الله حق‌شناس به جایی می‌رفتیم که صحبت از معیشت و راه‌های وسعت رزق پیش آمد. ایشان فرمود: «هرکس سورهٔ واقعه را هر روز بخواند، روزی‌اش تأمین است و مشکل معیشت نخواهد داشت»[۳۳و۳۴]

دعائی برای بعد از نماز صبح

در همهٔ امور باید حدّ وسط را از خدا خواست و مسئلت کرد. «اللهمّ إنّی أعوذُ بِکَ مِنَ البُؤس وَ الفَقر، وَ مِن غَلَبَةِ الدّینِ وَ السّقم، وَ أسألُکَ أن تُعینَنی عَلی أداءِ حَقّکَ إلَیکَ وَ إلَی النّاسِ»[۳۵] این دعا را صبح‌ها بعد از نماز بخوانید.[۳۶]

دستوری برای بیدار شدن برای نماز شب

آیت‌الله حق‌شناس برای کسانی که در سنین جوانی بودند و می‌خواستند برای نماز شب بیدار شوند، خواندن این آیهٔ شریف را توصیه می‌نمود: (قُل إنّما أنَا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی إلَیّ أنّما إلهُکُم إلهٌ واحِد فَمَن کانَ یَرجوا لِقاءَ رَبّه فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبّه أحَداً).[۳۷]

شخصی نزد آیت‌الله حق‌شناس آمد و گفت: کسی به من گفته است که برای فلان مشکل، فلان عدد ذکر «سبحان الله» و فلان عدد ذکر «لا اله الا الله» را بگو. نظر شما در این مورد چیست؟ ایشان فرمود: «داداش جون! دنبال این ذکر و آن ذکر نباش. شما اگر همین حلال و حرام و واجبات و محرّمات را رعایت کنی، بَسَت است»

خدا حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی را رحمت کند! وقتی که خدمت ایشان عرض کردم: آقا! یک ذکر و وِردی به ما بگویید، ایشان فرمودند: «ذکر مؤمن و اشخاص مطیع، نماز شب است. این، ذکر پروردگار است و تمام اذکار را هم دربر دارد: استغفار دارد، دعای برای مؤمنین دارد، العفو می‌گویی و...».

خیلی افراد برای گرفتن ذکر به آیت‌الله حق‌شناس مراجعه می‌کردند. ایشان به آنها می‌فرمود: «بالاترین ذکر، نماز شب است. نماز شب بخوانید و سحر بیدار شوید».[۳۶]

ذکر توکل‌افزا

زمانی از آیت‌الله حق‌شناس در مورد «ذکر یونسیّه»[۳۷] که از مشهورات التزامات اهل سلوک است، سؤال نمودم. ایشان بر آن بسیار تأکید نمود و افزود: «بر توکلِ سالک می‌افزاید». آنگاه به اتّکای لطف خاص و ویژه‌ای که از او سراغ داشتم، پرسیدم: آیا شما خود، روزانه بر این ذکر مداومت دارید؟ تأمّلی کرد و در حالی که لبخندی بر لب داشت، فرمود: «من با پروردگارم رفیقم».[۳۸]

رهنمودی برای برآورده شدن حاجت‌ها

یکی از دعاهایی که آیت‌الله حق‌شناس خواندن آن را برای برآورده شدن حاجات توصیه می‌کرد، این بود که بعد از هر نماز یا روزی سه بار بگوید: «یا حَیّ یا قَیّوم، یا حَیّاً لا یَموتُ، یا حَیّ لا إلهَ إلّا أنتَ، کاشِفَ الغَمّ، مُجیبَ دَعوَةِ المُضطَرّینَ، أسألُکَ بِأنّ لَکَ الحَمدَ، لا إلهَ إلّا أنتَ، بَدیعَ السّماواتِ وَ الأَرض، ذُو الجَلالِ وَ الإکرام وَ رَحمانَ الدّنیا وَ الآخِرَةِ وَ رَحیمَهُما، ارحَمنی رَحمَةً تُغنینی بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواکَ، یا أرحَمَ الرّاحِمینَ».[۳۹]

آیت‌الله حق‌شناس این دعا را نوشته بود و در اتاقش نصب کرده بود.[۴۰]

***

۱. «إسحاق بن عمّار: قُلتُ لِأَبی عَبدِ الله: أخبِرنی بِأَفضَلِ المَواقیتِ فی صَلاةِ الفَجرِ؟ فقال: مَعَ طُلوعِ الفَجرِ، إنّ الله یَقول: {وَ قُرآنَ الفَجرِ إنّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً} یَعنی صَلاةَ الفَجرِ، تَشهَدُهُ مَلائکَةُ اللَّیلِ وَ مَلائکَةُ النَّهارِ، فإذا صَلّی العَبدُ الصّبحَ مَعَ طُلوعِ الفَجرِ اثبَتَت لَهُ مَرّتَینِ، أثبَتَها مَلائکَةُ اللَّیلِ وَ مَلائکَةُ النَّهارِ، اسحاقَ بن عَمّار می‌گوید: به امام صادق گفتم: مرا از بهترین وقت نماز صبح باخبر کن. فرمود: هم‌زمان با سپیده‌دم، خدای می‌فرماید: {و قرائت سپیده‌دم، که قرائت سپیده‌دم، مشهود [همگان] است}. مقصود از «قرائت»، خواندن نماز صبح است که فرشتگان شب و روز، آن را مشاهده می‌کنند و چون بنده، نماز صبح را هم‌زمان با سپیده‌دم بخواند، فرشتگان شب و فرشتگان روز، [هر دو دسته،] عمل او را می‌نویسند» (الکافی: ج۳ ص۲۸۳ ح۲). ۲. به نقل از آقای عبّاس صفری. ۳. به نقل از دکتر جواد محمّدی. ۴. به نقل از حجّت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی. ۵. امام صادق: «مَن قَرأَ القُرآنَ وَ هُوَ شابٌّ مُؤمِنٌ اختَلَطَ القُرآنُ بِلَحمِهِ وَ دَمِه؛ هرکس در حال جوانی و با ایمان قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او می‌آمیزد» (الکافی: ج۲ ص۶۰۳ ح۲). ۶. به نقل از آقای سیّد محمّدصادق مدرّسی. ۷. تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. ۸. مواعظ: ج۳ ص۱۱۱. ۹. این تفسیر، نوشتهٔ سیّد حسین حسینی شاه عبد العظیمی ۱۲۷۹- ۱۳۴۳ش است که در سال ۱۳۶۳ش در چهارده مجلّد به چاپ رسیده است. ۱۰. به نقل از حجّت‌الاسلام سیّد محمّد یوسفی. ۱۱. به نقل از حجت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی. ۱۲. {و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند، به راه‌های خود، راه‌نمایی‌شان می‌کنیم} (عنکبوت: آیهٔ ۶۹). ۱۳. به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۱۴. به نقل از حجت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی. ۱۵. برگرفته از سخنرانی حجت‌الاسلام محمّدعلی جاودان در: http://new.javedan.ir. ۱۶. ر. ک: ص۳۰۲، پانوشت ۴. ۱۷. به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جاودان. ۱۸. به نقل از حجت‌الاسلام سیّد میرهاشم حسینی. ۱۹. به نقل از آقای علی تهرانی. ۲۰. به نقل از آقای رضا مطلّبی کاشانی. ۲۱. به نقل از آقای سیّد رضا همایونی. ۲۲. به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۲۳. مواعظ: ج۴ ص۶۹. در این‌باره، ر. ک: ص۲۸۸ (بهترین مرکب). ۲۴. به نقل از حجت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی و حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۲۵. به نقل از حجت‌الاسلام عبدالرضا پورذهبی. ۲۶. به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۲۷. {لا إلهَ إلّا أنتَ سُبحانَکَ إنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمین} (انبیا: آیهٔ ۸۷). ۲۸. به نقل از حجت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی. ۲۹. «ای زنده، ای پاینده‌ای زنده‌ای که نمی‌میرد! ای زنده‌ای که معبودی نیست جز تو که از بین برندهٔ اندوهی و اجابت کنندهٔ دعای بیچارگانی! از تو درخواست می‌کنم، که ستایش، ویژهٔ توست، معبودی جز تو نیست، تویی که پدید آورندهٔ آسمان‌ها و زمینی، شکوهمند و بزرگواری و رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو هستی! بر من رحمتی آور که مرا با آن، از رحمتِ دیگران بی‌نیاز گردانی، ای مهربان‌ترین مهربانان!». در روایتی از امام علی جنین آمده است: «کانَ النّبیّ إذا نَزَلَ بِهِ کَربٌ أو هَمّ دَعا: «یا حَیّ یا قَیّوم... یا أرحَمَ الرّاحِمینَ» قالَ رَسولُ الله: ما دَعا أحَدٌ مِنَ المُسلِمینَ بِهذِهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ إلّا أعطیَ مَسألَتَهُ إلّا أن یَسألَ مَأثَماً أو قَطیعَةَ رَحِم؛ هرگاه بر پیامبر اندوه یا نگرانی‌ای فرود می‌آمد، چنین می‌خواند: «ای زنده، ای پاینده!...ای مهربان‌ترین مهربانان!». رسول خدا فرمود: هیچ مسلمانی نیست که این دعا را سه بار بخواند، جز آن که درخواست او عطا می‌شود، مگر آن که گناه یا قطع رحمی را بخواهد» (الأمالی، طوسی: ص۵۱۱ ح۱۱۱۸). ۳۰. به نقل از آقای احسان نوری. ۳۱. المصباح، کفعمی: ص۴۰۴. ۳۲. به نقل از آقای مرتضی اخوان. ۳۳. ر. ک: ثواب الاعمال: ص۱۱۷ و البرهان فی تفسیر القرآن: ج۵ ص۲۴۹. ۳۴. به نقل از آقای عبّاس صفری. ۳۵. «عبد الله بن سنان می‌گوید: به امام صادق شکایت بردم. فرمود: آیا چیزی نیاموزمت که هرگاه بگویی، خداوند بدهی‌ات را ادا فرماید و نشاطت بخشد و حالت را خوش گرداند؟ گفتم: به چنین چیزی بسیار نیازمندم. امام این دعا را آموخت که بعد از نماز صبح بخوانم: «تَوَکّلتُ عَلَی الحَیّ الّذی لا یَموتُ، وَ الحَمدُ لله الّذی لَم یَتّخِذ وَلَداً، وَ لَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فِی المُلک، وَ لَم یَکُن لَهُ وَلِیّ مِنَ الذُّل